

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مفرد محلاي به الف و لام

لفظ سومي را که مرحوم آخوند به عنوان الفاظ مطلق بيان مي کنند، مفردی است که دارای الف و لام باشد؛ در اینجا نیز به مشهور اهل ادب نسبت مي دهند که «لام» برای تعريف و تعيين وضع شده است؛ موضوع له اولي «لام» عبارت از تعريف و تعيين است. در کتب ادب مي گویند «لام» یا مفید برای جنس است، یا مفید برای استغراق است و یا مفید برای عهد است؛ عهد را نیز به اقسام سه گانه تقسیم مي کنند. گاه نیز مي گویند: مدخول «لام» از دو حال خارج نیست؛ یا تعین خارجي دارد و یا تعین خارجي ندارد؛ در جايي که تعین خارجي ندارد، یا خود ماهیت لحاظ مي شود و یا با افرادش لحاظ مي شود؛ افرادش هم یا جميع الافراد است و یا بعض الافراد. برخي از ادبا مي گویند: در غير از موردی که تعین خارجي دارد، بقیه موارد، همگی لام جنس است؛ حتي در جايي که مسأله استغراق و مسأله افراد و ... وجود داشته باشد. تعبير مي کنند به لام جنس؛ فقط در یک مورد که افراد معين بوده و بعضي از افراد در نظر باشد، عهد ذهني نام دارد. بنابراین، در ادبیات، گاه لام جنس مي گویند و در مقابلش لام استغراق و لام عهد وجود دارد.

راه بدست آوردن معاني

نکته اي که وجود دارد این است که هم بین ادبا و هم بین اصولیین اختلاف واقع شده که معاني را از کجا مي فهمیم؟ این که «لام» يدلّ علي الجنس یا يدل علي التعريف و یا يدل علي التعيين و... را آیا از خود «لام» مي فهمیم یا آن که این خصوصیات را از قرائن مقامیه و خارجیه استفاده مي کنیم؟ مشهور در بین اهل عربیت نظرشان این است که لام موضوعه للتعريف والتعيين؛ لام برای تعريف و تعيين وضع شده است. مرحوم آخوند مي فرمایند: مقصود، تعريف و تعيين در عالم خارج نیست؛ بلکه مقصود، تعريف در افق ذهن است. برای این که جايي که الف و لام بر رجل در مي آید، روشن است که در عالم خارج تعین ندارد. آن وقت همان اشکالي که در باب علم جنس داشتند، همان اشکالات را با یک اضافه اي در اینجا بيان مي کنند. حدود سه اشکال در کلمات مرحوم آخوند مجموعاً ذکر شده است.

اشکال اول که در باب علم جنس هم بيان کرده اند، این است که اگر موضوع له اي مقید به یک عنواني شد که آن عنوان موطئنش ذهن است، محال است که بر خارج انطباق پیدا کند. اگر گفتید «الانسان» يعني ماهيتي که تعین ذهني دارد، این ماهيتي که مقید است به تعین ذهني، امکان انطباق بر افراد خارجي را ندارد؛ مگر آن که تجريد کنیم و بگویم معنای «الانسان» که فقط در عالم

ذهن است، این تعین و معین بودنش در ذهن را جدا کنیم تا این که «الانسان» بر افراد خارجی امکان و صلاحیت انطباق را پیدا کند. در حالی که وجداناً وقتی استعمالات متداوله در کلام عرب را می بینیم، هیچ تجریدی در آن وجود ندارد. وقتی که الف و لام بر سر انسان درمی آید، نمی گوییم این «الانسان» یک جزء موضوع له اش جدا شده و بعد از تجرید از آن جزء، بر افراد خارجی آن را منطبق می کنیم. پس، می فرمایند: طبق نظر شما لازم می آید که لفظ یک معنای ذهنی داشته باشد و تا قید ذهنی بودنش را قیچی نکنیم، قابل انطباق بر خارج نیست؛ در حالی که وجداناً و ارتکازاً می بینیم که در استعمالات عرب هیچ تجریدی وجود ندارد.

اشکال دوم: می فرمایند: چنین وضعی لغو است؛ حکیم بخواهد یک لفظی را برای معنایی وضع کند که می داند در تمام موارد استعمال یا در غالب موارد استعمال، محتاج به تجرید است و استعمال کننده باید قیدی را جدا کند، عنوان لغویت دارد. **اشکال سوم** این است که بر فرض بگویید «لام» بر این خصوصیات دلالت دارد؛ اما برای ما روشن است که برای این خصوصیات یعنی جنس، عهد و استغراق از قرائن دیگر هم استفاده می کنیم؛ لازمه اش این است که در یک کلمه و یا در یک جمله، دو مطلب عین هم با دو دال دلالت کند. بگوییم خود «لام» دلالت بر جنس دارد، قرائن دیگر نیز دلالت بر جنس دارد؛ و درست نیست که با وجود این که می گوییم این خصوصیات از قرائن مقامیه استفاده می شود، خود «لام» بخواهد بر این خصوصیات دلالت داشته باشد.

جواب از اشکالات مرحوم آخوند: همان جوابی که در بحث دیروز در باب علم جنس داده شد، در اینجا نیز مطرح می شود. اشکال مرحوم آخوند زمانی وارد است که تعین ذهنی، عنوان جزئیت یا قیدیت داشته باشد؛ اگر بگوییم جزء موضوع له و یا قید موضوع له است و اگر بگوییم هم قید و تقید داخل است یا فقط تقید داخل است، این اشکال وارد است؛ اما اگر گفتیم جزء موضوع له نیست و بلکه این معنا از این طریق منطبق بر افراد خارج می شود - یا به تعبیر دیگر تعین ذهنی مرآة است برای حکایت از افراد خارج - دیگر این اشکال در اینجا وارد نمی شود. البته در بحث دیروز این نکته را عرض نکردیم که امام رضوان الله علیه این جواب را قبول ندارند و می فرمایند: بالاخره اگر یک قید ذهنی را جزء موضوع له قرار دادید، دیگر معنا ندارد که بگویید این را طریق برای عالم خارج قرار می دهیم. دیگر انطباقش بر عالم خارج امکان ندارد.

نظر نهائی مرحوم آخوند

ایشان می فرماید: لام برای تعریف و تعیین و اینها نیست و بلکه تمام اینها عنوان تزیین را دارد؛ هر جا الف و لام بر سر کلمه ای بیاید، نه تعریف است، نه تعیین است و نه اشاره؛ خودش به هیچ چیز دلالت ندارد؛ اما این خصوصیات، مثل جنس و استغراق و عهد و... را از قرائن دیگر استفاده می کنیم؛ شبیه آن چه که ادبا در باب علم اشخاص می گویند که اگر الف و لام بر سر حسن درآمد (الحسن)، این الف و لام، الف و لام تعریف نیست؛ چون علم شخص خودش معرفه است. الف و لام استغراق و عهد و اینها هم که نیست؛ بلکه الف و لام تزیین است، یعنی بود و نبودش یکی است. طبق تعریفی که در کلمات بعضی از اصولیین آمده است، الف و لام تزیین در موردی است که وجودش و عدمش مساوی با یکدیگرند. لذا، نظر مرحوم آخوند این است که به طور کل بگوییم الف و لام، لف و لام تزیین است.

اشکالات نظر آخوند

این فرمایش مرحوم آخوند که بگوییم الف و لام برای تزیین است، چند اشکال دارد: **اولاً:** این امر فی نفسه بعید است؛ یعنی وقتی به ذهن خودمان و استعمالات مراجعه می کنیم، هیچ ادیبی نمی گوید الف و لام «الحسن» با الف و لام «الانسان» هر دو

برای تزیین است و هیچ فرقی بین آنها نیست. آن چه مرتکز ذهن ما از استعمالات است، بر خلاف این نظریه مرحوم آخوند است؛ **ثانیاً** : الف و لام تزیین این طور نیست که وجود و عدمش یکسان باشد و همچنین این طور نیست که در هر علم شخصی، عرب الف و لام تزیین بیاورد؛ بلکه در ادبیات، الف و لام تزیین را در بعضی از موارد می آورند و آن در موردی است که بخواهند اشاره کنند این مدخول از وصفیت به علمیت نقل داده شده است. بنابراین این فرمایش مرحوم آخوند فرمایش درستی نیست.

بیان مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی قدس سره در کتاب «محاضرات» فرمایش آخوند را پذیرفته اند، بعد از این که آن اشکالی که به مشهور کرده اند را رد می کنند، می فرمایند: فرمایش مرحوم آخوند را فقط در جایی که لام در خصوص عهد ذهنی باشد، می پذیریم؛ و از مرحوم محقق رضی نقل می کنند که ایشان قائل است به این که لام در خصوص عهد ذهنی برای تزیین است. یعنی مرحوم آقای خویی نظر آخوند را فقط در خصوص عهد ذهنی پذیرفته اند. غیر از ایشان در کلمات اصولیین شخص دیگری را ندیده ام که نظر مرحوم آخوند را پذیرفته باشد؛ امام **رضوان الله علیه** همان نظریه مشهور را دارند که می فرمایند لام برای تعریف و تعیین وضع شده است.

اشکال نظر مشهور

نکته ای که وجود دارد این است که مشهور که می گویند الف و لام برای تعریف و تعیین است، اگر بخواهند آن را اراده کنند، اشکال مرحوم آخوند پیش می آید که مفهوم تعریف و تعیین امری ذهنی و لایمکن انطباقه بر عالم خارج؛ اما اگر بخواهند تعریف و تعیین به حمل شایع را اراده کنند، نه مفهوم تعریف و تعیین را - به عبارت دیگر واقع و حقیقت تعیین و تعریف را اراده کنند - دیگر این اشکال مرحوم آخوند وارد نمی شود. برخی از بزرگان مثل **مرحوم محقق عراقی** گفته اند که الف و لام موضوعه للاشاره و **مرحوم آقای خویی** هم در کتاب «محاضرات» از ایشان تبعیت کرده و فرموده اند: همان طور که اسم اشاره و ضمائر دلالت بر اشاره دارند، الف و لام نیز همین طور است و تعبیرشان این است که دلالت لام بر اشاره غیر قابل انکار بوده و مطابق با ارتکاز و وجدان است.

در اینجا نیز اگر اشاره همان مفهوم اشاره باشد، باز همان اشکالات مطرح می شود و اگر اشاره، واقع اشاره و اشاره به حمل شایع صناعی باشد، دیگر مشکلی ندارد. بنابراین نتیجه ای که می گیریم این است که خود لام برای تعریف و تعیین وضع شده است، همان طور که مشهور ادبا می گویند؛ اما نه برای مفهوم تعریف و تعیین، بلکه برای واقع تعریف و تعیین وضع شده است. در این صورت، دیگر هیچ اشکالی وارد نیست و نظریه تزیین مرحوم آخوند نیز حرف درستی نیست.

بیان مرحوم محقق اصفهانی

یک بیانی هم مرحوم محقق اصفهانی دارد که قریب به همین مطلب است؛ ایشان در «**نهاية الدراية**» در بحث الف و لام می فرمایند: **الالتزام بكونها موضوعاً للدلالة علي أنّ مدخولها واقع موقع المعرفة والتعيين، الف و لام دلالت دارد که مدخولش متعین است؛ یعنی واقعیت تعیین را دارد؛ فهي تدل علي تحقق النسبة بين التعيين والمتعين منتهي فقط اضافة اي که ذکر می کنند این است که این لام، مثل سایر حروف یک معنای حرفی دارد؛ همان گونه که «من» یک معنای حرفی غیر مستقل دارد و برای نسبت بین مبتداء و مبتداء منه می باشد، «لام» هم دلالت بر نسبت دارد؛ نسبت بین تعین و متعین، بین مفهوم کلی تعین و شیء**

اشکال بیان مرحوم محقق اصفهانی

اشکالی که بر فرمایش ایشان وارد است، این است که در باب معانی حرفیه، حرف نسبت بین المفهومین است و اینجا لام یک طرفش متعین واقعی و تعین مصداقی و تعین خارجی است؛ وقتی می گوئید «زید فی الدار» ، «فی» بین مفهوم زید و دار ارتباط برقرار می کند؛ اما «لام» در اینجا دلالت بر تعین واقعی دارد، نمی آید بین تعین ذهنی و یک طرف دیگر و یک مفهوم ذهنی دیگر ارتباط برقرار کند. اما این اشکال اشکال مهمی نیست و خیلی ضرری وارد نمی کند. پس، نتیجه حرفها این شد که اولاً: لام برای تعریف است؛ منتهی نه مفهوم تعریف، بلکه منظور واقع تعریف و تعیین است؛ و ثانیاً: چون «لام» باید یک معنای حرفی داشته باشد و معنای حرفی یک معنایی است که نسبت بین الطرفين است، در لام نیز باید طرفین درست کنیم هرچند که این طرفین، هر دو عنوان مفهومی نداشته باشند؛ این خیلی محل به مطلب نیست و اشکالی ندارد. این هم تمام کلام در موضوع له لام، تا دنباله مطلب. والسلام.